



## واکاوی استعاره مفهومی در قرآن (جرهای ۱۵ تا ۲۱) و هفت‌پیکر نظامی از مفهوم زبان‌شناختی متن و تصویر

سارا سهرابی<sup>۱</sup>، اکرم کرانی<sup>۲</sup>، زهره سادات ناصری<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان‌شناسی واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران، sara.sohrab@yahoo.com

<sup>۲</sup> (نویسنده مسئول) استادیار گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران، ekrani.a142@gmail.com

<sup>۳</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران، z.nasri@scu.ac.ir

### چکیده

یکی از گرایش‌های جدید در دانش مطالعات زبان که ابزارهای تازه‌ای برای تحلیل متون به‌وجود آورده، علم زبان‌شناسی است. از طرفی شاعر با استفاده از استعاره می‌تواند به معانی شعر خود، جلوه‌ای خاص ببخشد که بر اثر آن، زیبایی ادبی بیشتری را در شعرش به‌وجود آورد. استعاره مفهومی نیز یکی از شاخه‌های استعاره است که فقط به لفظ و زبان محدود نشده بلکه ابزاری است که بدان وسیله شاعر می‌تواند پیچیده‌ترین احساسات و انتزاعی‌ترین تصاویر را در شعر خود نشان دهد؛ زیرا تمام اجزای کلام در این بخش از استعاره، قابل بررسی است. پژوهش پیش‌رو به روش مطالعه کتابخانه‌ای انجام شده و جامعه آماری موردنظر در آن، جرهای ۱۶ تا ۲۱ قرآن کریم است که نویسندگان با استفاده از دانش استعاره مفهومی که در علم زبان‌شناسی مطرح شده، به بررسی این بخش پرداخته‌اند. همچنین کاربرد استعاره در هفت‌پیکر نظامی بررسی شده است. در این پژوهش به بررسی بخش‌های سه‌گانه استعاره مفهومی در قرآن کریم که عبارت‌اند از: استعاره هستی‌شناختی، جهت‌گیرانه و ساختاری، پرداخته شده و شواهدی را که از این نظر در کتاب مورد بررسی وجود دارد، استخراج شده است. بسیاری از تعبیر به‌کاررفته در قرآن کریم همانند: دیدن، شنیدن، تکلم و... درواقع استعاره مفهومی است و باید با این لفظ معرفی شود؛ چنانکه مفسران بزرگی چون امام خمینی(ره) و علامه طباطبایی نیز برای بیان این امر، عبارت «وضع الفاظ برای روح معنا» را ارائه کرده‌اند اما تعریف چنین شواهدی با عنوان «استعاره مفهومی» راه‌کاری بهتر و دربرگیرنده تعریف پیشین نیز است.

### اهداف پژوهش:

۱. بررسی استعاره مفهومی چه کاربردی در قرآن کریم.
۲. واکاوی زبان‌شناختی متن و تصویر در هفت‌پیکر نظامی.

### سؤالات پژوهش:

۱. استعاره مفهومی چه کاربردی در قرآن کریم دارد؟
۲. زبان‌شناختی متن و تصویر در هفت‌پیکر نظامی چگونه است؟

### اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۵۱

دوره ۲۰

صفحه ۳۶۳ الی ۳۷۹

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۱/۰۱/۲۱

تاریخ داوری: ۱۴۰۱/۰۳/۰۸

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۹/۰۱

### کلمات کلیدی

زبان‌شناسی،  
استعاره مفهومی،  
قرآن کریم.

### ارجاع به این مقاله

سهرابی، سارا، کرانی، اکرم، سادات ناصری، زهره. (۱۴۰۲). واکاوی استعاره مفهومی در قرآن (جرهای ۱۵ تا ۲۱) و هفت‌پیکر نظامی از مفهوم زبان‌شناختی متن و تصویر. مطالعات هنر اسلامی، ۲۰(۵۱)، ۳۶۳-۳۷۹.



dorl.net/dor/20.1001.1



dx.doi.org/10.22034/IAS

۲۰۲۲.۳۵۱۵۴۶.۲۰۲۰

## مقدمه

مهم‌ترین و خلاقانه‌ترین ابزار تصویرپردازی ادبی در علم بیان، استعاره است. استعاره در حقیقت، به قول اروپاییان، تشبیه فشرده است؛ یعنی تشبیه را آنقدر خلاصه و فشرده می‌کنیم تا از آن فقط مشبّه‌به باقی بماند. منتهی در تشبیه ادعای شباهت است و در استعاره ادعای یکسانی و این همانی وجود دارد. مالارمه شاعر معروف سمبولیست فرانسوی می‌گوید: من «مثل» را از فرهنگ زبان پاک کرده‌ام و مراد او این است که به‌جای تشبیه به استعاره گراییده‌ام (شمیسا، ۱۳۸۱: ۵۷ و ۵۸). سعدالدین تفتازانی نیز استعاره را مبالغه در تشبیه دانسته و چنین ابراز نظر کرده است که اگر این مبالغه در نوع استعاره وجود نداشته باشد، نمی‌توان بدان، قول «استعاره» را اطلاق کرد (تفتازانی، ۱۳۹۱: ۲۴۵). بلاغیون قدیم به‌تبع ارسطو، عموماً استعاره را تشبیهی گفته‌اند بدون ادات شبه و مشبه. در آراء منتقدان متأخر، جنبه‌های زیبایی‌شناسانه نیز بر این تعریف اضافه شده است. به موجب تعریف‌های این منتقدان هر استعاره ابتدا در ذهن شاعر به‌صورت تشبیه پدید می‌آید، سپس شاعر با حذف ادات شبه و تلخیص آن، استعاره می‌سازد.

آی. آ. ریچاردز، منتقد معاصر غربی در کتاب فلسفه بلاغت ساختمان استعاره و تشبیه را به دو بخش تفکیک می‌کند و به‌جای دو جزء مشبه و مشبّه‌به از واژه‌های «هدف» و «بردار» استفاده می‌کند. بنابه استدلال ریچاردز، اندیشه و موضوع اصلی، هدف (مشبه) و تصویر یا مستعار، بردار است. از دیدگاه زبان‌شناسی، غالب کلماتی که امروزه استفاده می‌شوند، در بدو پیدایش نوعی استعاره بوده‌اند؛ مثل کلمه «کنجکاو». پس آنچه امروزه استعاره نامیده می‌شود (اسماعیلی، ۱۳۹۸: ۸)، درواقع، مجازی است که بر مجاز فراموش‌شده دیگر بنا شده است؛ به‌طوری‌که اگر الگوی اصلی پیدا شود، استعاره مرده‌ای است که به سبب استفاده مکرر، رسانایی و برجستگی خود را از دست داده است. برای نمونه در زبان فارسی می‌توان کلمه «رعنا» را ذکر کرد. این کلمه از ریشه «رعونت» به معنی حمق و طول کلام و نوعی از خودستایی رکیک است. پس گل دو روی را که رویی سرخ و رویی زرد دارد، در فارسی گل «رعنا» نامیدند (داد، ۱۳۷۱: ۲۴).

استعاره نوعی هنرنمایی است که شاعر می‌تواند به معانی عمق ببخشد و نیروهای الهام‌بخش خود را تقویت کند تا شعرش نهایت درخشش و زیبایی را بیابد. این عنصر ادبی از گذشته تاکنون شاهد تغییر و تحولاتی بوده است که در مکتب زبان‌شناسان شناختی، استعاره یک فرایند ذهنی زبانی به‌شمار آمده است. در واقع، استعاره در این رویکرد همان استعاره مفهومی است. به‌گونه‌ای که پیچیده‌ترین و مبهم‌ترین معانی به‌واسطه این نوع استعاره قابل بیان است. هدف استعاره مفهومی، نمایان ساختن زوایای پنهان و به دور از ذهن از دید مخاطب است. بنابراین ما در این پژوهش برآنیم تا به بررسی استعاره مفهومی در جزءهای ۱۶ تا ۲۱ قرآن کریم و هفت پیکر ابراهیم‌میرزا بپردازیم.

ازجمله پژوهش‌هایی که در رابطه با موضوع مورد پژوهش انجام گرفته است، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: هوشنگی و سیفی پَرگو (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای با عنوان «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی» پس از مرور ادبیات نظریه معاصر استعاره و مؤلفه‌های تحلیل استعاره در این نظریه، برخی حوزه‌های مفهومی مبدأ در قرآن را که



مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: بدن، حیوانات، گیاهان، ابزارها و ماشین‌ها، تجارت و کسب و کار، بررسی کرده و در نهایت به تبیین نظامی از ساختارهای مفهومی قرآن پرداخته و اهم تلاش خود را صرف بررسی این دیدگاه در بخش گیاهان کرده است. حجازی (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای تحت عنوان «استعاره مفهومی آیه نور در قرآن» به بررسی آیه ۳۵ سوره نور به‌عنوان یک کلان استعاره مفهومی نگریسته و بدین نتیجه رسیده است که در استعاره‌های مفهومی قرآن به‌ویژه استعاره‌های مربوط به حوزه توحید و خداشناسی سازوکارهای به ظاهر زبانی و در قالب واژه‌ها در جهت ترغیب و برانگیختن تفکر و اندیشه مخاطب هستند، از این‌رو، وجه اندیشگی، غالب بر وجه زبانی است. کلانتری (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی استعاره‌های مفهومی خشم در قرآن کریم: نظریه‌های عصب-زیستی و کنش مفهومی» با ماهیتی کیفی و به روش توصیفی-تحلیلی در پی شناخت بخش‌های فعال قشر مخ در هنگام درک مفاهیم نیرو و حرکت در قالب استعاره با مفهوم خشم پرداخته است. داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که مفهوم‌سازی خشم در قرآن گذرا و بافت - محور است.

حسینی و قائمی‌نیا (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای با عنوان «استعاره مفهومی رحمت الهی در قرآن کریم» به بررسی استعاره مفهومی رحمت الهی در قرآن کریم پرداخته است و بدین نتیجه رسیده که در شواهدی از آیات قرآن، رحمت خداوند همچون اموال گرانبها در گنجینه‌هایی ذخیره شده که خداوند در مواقع لزوم و شایستگی بنده، برای بهره‌مندی در آن را می‌گشاید. قائمی‌نیا (۱۳۹۶)، در کتاب «استعاره‌های مفهومی و فضاهای قرآن» تحلیل جدیدی از زبان استعاری قرآن و ارتباط آن با جهان‌بینی اسلامی را پیش کشیده که بنابه آن، استعاره‌های مفهومی قرآن بخش اجتناب‌ناپذیر تفکر اسلامی هستند. به دیدگاه وی، مهم‌ترین دستاورد تحلیل شناختی استعاره‌های قرآنی را باید این نکته دانست که این استعاره‌ها را نباید صرفاً استعاره‌های زبانی و ابزارهایی برای تزئین زبان این کتاب آسمانی دانست. حجازی (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای با عنوان «فرآیند انسجام میان استعاره‌های مفهومی قرآن کریم» ابتدا ارتباط عبارات استعاری قرآن بر مبنای نظریه استعاره مفهومی، مورد بررسی قرار داده است. شعبان‌پور و همکاران (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان «اسماء و صفات الهی در قرآن کریم در پرتو استعاره مفهومی» پس از تبیین استعاره در دیدگاه ادبی و دیدگاه زبان‌شناختی به بررسی نظر علامه طباطبایی، مفسر بزرگ معاصر امامیه در خصوص تنزیه خداوند از صفات انسان‌گونه پرداخته و آن را با دیدگاه معاصر استعاره مفهومی مقایسه کرده و نشان داده که چگونه می‌توان در پرتو این دیدگاه قائل به شناخت نسبی نسبت به پروردگار بود. صباحی گراغانی و همکاران (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با موضوع «بررسی استعاره مفهومی در سوره بقره (رویکرد زبان‌شناسی‌شناختی)» به این نتیجه رسیده است که استعاره در سراسر گفتمان قرآن در سوره بقره حضور دارد و ابزاری است که به کمک آن مفاهیم انتزاعی چون زندگی، زمان، فهمیدن، انفاق و... مفهوم‌سازی می‌شوند و معمولاً قلمروهای مبدأ از حوزه‌های ملموس و مرتبط با زندگی بشر انتخاب شده‌اند. ذوالفقاری و عباسی (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان «استعاره مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در اشعار ابن‌خفاجه» بیان می‌دارد، استعاره‌های وی ابزار توانمندی برای بیان معانی پیچیده، مبهم و دور از ذهن است که با استفاده از تجربه شعری و زبانی شاعر به بهترین شکل به بار نشست‌اند.

روشی که در این پژوهش اتخاذ شده، مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی و متشکل از یافته‌هایی است که در حوزه استعاره مفهومی و شاخه‌های آن در قرآن کریم قابل ردیابی باشد. مثلاً اگر در قرآن کریم آمده است: «محبتی از خودم بر روی تو انداختم» این نوع از کلام برطبق نقدی که با به‌کارگیری استعاره ساختاری قابل بررسی است، باید مورد تحلیل قرار گیرد. همچنین آیاتی که از دارابودن «دست» برای خداوند سخن گفته‌اند و سال‌های متمادی مسائل و مباحث عدیده‌ای را در علم تفسیر قرآن کریم به‌وجود آورده و فرقه‌هایی را از قبیل: مجسمه- که برای خداوند قائل به «دست» همانند انسان شده و صفاتی انسانی بدو داده‌اند- و یا آیه «الرَّحْمَانُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» که گویای صفت «جلوس» برای خداوند است و به تفکرات چنین فرقه‌هایی استحکام می‌بخشد، در این پژوهش مورد واکاوی از دیدگاه دانش زبان‌شناسی - بخش استعاره‌های مفهومی و زیرشاخه‌های آن- قرار خواهد گرفت و این نکته در ضمن پژوهش بیان خواهد شد که این‌گونه سخنان در کدام حوزه از دانش استعاره‌های مفهومی- با توجه به تعاریفی که برای انواع مختلف زیرشاخه‌های استعاره ارائه شده- قابل اثبات است.

### ۱. استعاره مفهومی

اصل مفهومی بودن استعاره به معنای درک یک حوزه مفهومی براساس حوزه مفهومی دیگر است. این امر با فهم یک مفهوم یا پدیده انتزاعی براساس یک شیء یا پدیده دیگر متفاوت است؛ چنانکه حوزه مفهومی غذا با خود غذا و حوزه مفهومی متفاوت است؛ حوزه مفهومی غذا، علاوه بر غذا، شامل خامی و پختگی، جویدن و قورت‌دادن، خوردن، استفراغ‌کردن، بالاآوردن و موارد بسیاری از این قبیل است. همچنین حوزه مفهومی اندیشه علاوه بر اندیشه، شامل فکر، شنیدن حرف، کتاب، پراکنده‌گویی و مانند آن می‌شود.

استعاره‌های مفهومی در زبان روزمره ما دیده می‌شوند. این استعاره‌ها نه فقط ارتباط ما، بلکه روشی را که با آن فکر و عمل می‌کنیم، نیز شکل می‌دهند. در اثر لیکاف و جانسون (استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم) درمی‌یابیم که چگونه زبان روزمره سرشار از استعاره‌هایی است که اغلب به آن‌ها توجه نمی‌کنیم. برای درک این ایده که چگونه عبارات استعاری در زبان روزمره ما استفاده می‌شوند؛ جمله «زمان پول است» را از کتاب «استعاره مفهومی در زبان روزمره» اثر جرج لیکاف و مارک جانسون نقل می‌کنیم.

زمان پول است.

زمان زیادی برای او هزینه کردم.

وقت خود را بودجه‌بندی کنید.

وقتی بیمار شدم، زمان زیادی هدر دادم (Lakoff, Metaphors we live, ۱۹۸۰:۲۱۲).

وقت در بیشتر فرهنگ‌ها متاعی گرانبها و منبعی است محدود؛ که از آن برای رسیدن به اهدافمان استفاده می‌کنیم. وقت در موارد بسیاری پول است. از جمله، در پیغام‌گیر تلفن، اجرت و حقوق ساعتی، نرخ اقامت در هتل، بودجه سالیانه

و ادای دین به جامعه (تحمل زندان). ذهنیتی که ما از وقت داریم، نظیر این است که شیوه اعمال ما به گونه‌ای است که گویی وقت، منبعی محدود یا حتی پول و همچون کالایی گرانبها است. از این رو وقت را طوری می‌فهمیم و تجربه می‌کنیم که می‌توانیم آن را بپردازیم، هدر دهیم، برای مقصودی منظور کنیم، خردمندانه یا نابخردانه صرف کنیم، برای منظوری خاص کنار بگذاریم یا بر باد دهیم. «وقت پول است، وقت منبعی محدود است و وقت متاعی گرانبها است»، همه این‌ها مفاهیم استعاری‌اند. آن‌ها وقتی استعاری شده‌اند که ما تجارب روزمره‌ی خود را درباره پول، منابع محدود و کالاهای گرانبها بهک‌ار گرفته‌ایم تا وقت را مفهوم‌سازی کنیم؛ اما این روش، نزد افراد بشر روشی الزامی برای مفهوم‌سازی وقت نیست، بلکه «وقت» در هر فرهنگی متناسب با آن فرهنگ خاص، مفهوم‌سازی می‌شود. از آنجا که پول، منبعی محدود است و منابع محدود، کالاهایی گرانبها هستند، مفاهیم استعاری «وقت پول است»، «وقت منبعی محدود است» و «وقت کالایی گرانبها است»، بر مبنای یک طبقه‌بندی فرعی<sup>۱</sup> نظام واحدی را تشکیل می‌دهند. روابطی که بر این طبقه‌بندی فرعی حاکم است، روابط متعاقب میان استعاره‌ها را توصیف می‌کند. به این ترتیب «وقت پول است» ایجاب می‌کند که «وقت منبعی محدود است» و این نیز خود ایجاب می‌کند که «وقت کالایی گرانبها است». مشابه این مفهوم استعاری «وقت پول است» می‌توانیم کل نظام استعاری را توصیف کنیم. این نمونه‌ای است از روندی که در آن ملزومات استعاری قادر هستند نظام منسجمی از مفاهیم استعاری و نظام منسجم مشابهی از تعبیر استعاری مناسب را برای آن مفاهیم ترسیم کنند. این استعاره زبان ما را به گونه‌ای شکل می‌دهد که ما وقت را به‌عنوان پول تصور می‌کنیم. استعاره‌های مفهومی اغلب برای درک نظریه‌ها و مدل‌ها استفاده می‌شود. یک استعاره مفهومی، از یک نگاهت یا انگاره استفاده می‌کند و برای درک بهتر، آن را به انگاره‌ی دیگری پیوند می‌دهد. نه تنها ارتباط روزانه ما با زبان استعاره‌های مفهومی شکل می‌گیرد، بلکه هر راهی که با آن نظریات علمی را می‌فهمیم نیز همین‌گونه شکل می‌پذیرد.

دو نقش عمده برای حوزه‌های مفهومی قرار گرفته شده در استعاره‌های مفهومی وجود دارد:

۱. حوزه مبدأ<sup>۲</sup>: حوزه‌ی مفهومی که نمودار بیانات استعاری است.

۲. حوزه مقصد<sup>۳</sup>: حوزه‌ی مفهومی که ما سعی در درک آن داریم.

برای نمونه در جمله «عشق، سفر است»، سفر، حوزه‌ی مبدأ و عشق، حوزه مقصد است. استعاره‌های مفهومی معمولاً یک مفهوم انتزاعی‌تر را به‌عنوان مقصد و مفهوم ملموس‌تر یا عینی‌تر را به‌عنوان مبدأ به‌کار می‌گیرند (همان).

<sup>۱</sup>. sub-categorization

<sup>۲</sup>. source domain

<sup>۳</sup>. target domain

## ۲. نگاشت

لیکاف و جانسون برای بیان ارتباط بین حوزه مبدأ و حوزه مقصد از اصلاح «نگاشت» استفاده می‌کنند. نگاشت، دستگاه منظمی از ارتباطاتی است که بین عناصر و اجزای سازنده حوزه مبدأ و مقصد وجود دارد. ارسطو استعاره را «نقل اسم چیزی بر چیز دیگر» می‌داند؛ اما لیکاف و جانسون آن را «نگاشت بین قلمروهای مفهومی» می‌دانند. بسیاری از اجزای مفاهیم حوزه هدف و مقصد از حوزه‌های مبدأ ایجاد می‌شوند و از پیش وجود ندارند. «درک یک استعاره مفهومی، درک دستگاه نگاشت‌هایی است که برای یک جفت مبدأ-مقصد به کار می‌روند... چنین ایده‌ای از نگاشت بین مبدأ و مقصد برای بیان منطق قیاسی و استنتاجی استفاده می‌شود». زبانشناسی شناختی، استعاره را به شکل درک یک قلمرو مفهومی براساس قلمرو مفهومی دیگر تعریف می‌کند؛ یعنی یک قلمرو تجربی به‌طور تقریبی بر قلمرو تجربی دیگر نگاشت می‌شود. نگاشت در واقع مجموعه‌ای نظاممند از تناظرهایی است که میان اجزای سازنده قلمروهای مبدأ و مقصد برقرارند. در استعاره‌های مفهومی، اغلب قلمرو انتزاعی، قلمرو مقصد و قلمرو عینی، قلمرو مبدأ است. مجاز نیز در زبانشناسی شناختی، به‌صورت نگاشتی مفهومی تعریف می‌شود که در آن یک قلمرو تجربی (مقصد) تا حدودی از طریق قلمرو تجربی دیگر (مبدأ) درک می‌شود (Kovecses: ۵۶, Metaphor. A practical introduction). هر دوی این قلمروها دارای قلمرو تجربی مشترکی هستند. البته در رابطه با استعاره، این قلمروها باید به قلمروهای فراگیر متفاوتی تعلق داشته باشند. برای نمونه در استعاره‌ی «عشق سفر است»، قلمرو سفر بر قلمرو عشق نگاشت می‌شود که اولی به قلمرو حرکت و دومی به قلمرو احساسات تعلق دارد. در این نگاشت جنبه‌های متعددی از قلمرو تجربی سفر به قلمرو تجربی احساسات انتقال می‌یابند؛ مانند «عشاق متناظر با مسافران هستند» و «هدف‌های مشترک عشاق متناظر با مقصد مشترک سفر است».

## ۳. عوامل مؤثر در شکل‌گیری استعاره

عوامل زیادی در انتخاب قلمروهای مبدأ برای عینی‌تر نشان دادن حوزه مقصد مؤثر هستند. انگیزه‌های فردی، تجارب شخصی، نوع تعلیم و تربیت، خانواده و تعامل‌های اجتماعی، حوادث تاریخی، رشد علم و تکنولوژی، اقتصاد، سیاست، نوع نگرش به جهان و خالق آن، تعالیم معنوی و... عواملی هستند که می‌توانند در تشکّل، فهم، بسط و گسترش استعاره‌ها تأثیر زیادی داشته باشند.

## ۳.۱. عوامل تجربی

تجربه‌های جسمی و فیزیکی افراد در حسی نشان دادن امور غیرحسی نقش مهمی دارند. وجود عبارت زبانی دوست دارد حرف‌های پخته بزند. یا عبارت سخنانش شیرین است. به ترتیب، بیانگر استعاره‌های مفهومی حرف‌ها غذا هستند. فکر کردن غذا است. و استعاره‌های مفهومی سخن ماده شیرین است، می‌باشد. وجود این استعاره‌ها در نظام مفهومی یک کاربر زبان نشان می‌دهند که پخته بودن غذا و شیرین بودن برخی مواد غذایی، جزء تجربه‌های جسمی افراد است. و این تجربه‌ها عاملی شده‌اند برای حسی نمودن دو مفهوم فکر کردن و سخن گفتن.



وجود استعاره‌های مفهومی رویدادها محرک هستند. / علت نیرو است. در عبارت زبانی ترس من را از جا کند. یا استعاره بیشتر بهتر است. بیانگر این است که تجارب فیزیکی افراد باعث خلق این گونه استعاره‌ها شده‌اند. تجاربی مثل بالا آمدن سطح مایعات در ظرفی مثل لیوان یا تجربه اینکه هر نیرویی باعث حرکت می‌شود. در این استعاره، ترس چون نیروی تجسم شده که فرد ترسیده را از جا کنده است. در بیان تأثیر عوامل تجربی در تشکیل انواع استعاره باید اذعان نمود که اعضای بدن انسان نقش مهمی در تبلور نظام استعاری دارند به‌ویژه استعاره‌هایی که تجارب جسمانی افراد در تشکیل آن‌ها نقش دارند.

تجربه بشر، بنیان یا محرک استعاره‌های مفهومی است. بنیان تجربی استعاره صرفاً ریشه در تجربه دارد. مثلاً وقتی ما ارتباط دوجانبه دو حوزه تجربی را تجربه می‌کنیم، آنگاه خواهیم توانست از نظر مفهومی این دو حوزه را به هم ربط دهیم. برای مثال، اگر ما خشم را با گرمای بدن تجربه کرده باشیم، آنگاه زمینه خلق و کاربرد استعاره مفهومی خشم مایع داغ درون ظرف است برایمان هموار خواهد بود. تجاربی که استعاره‌های مفهومی بر مبنای آن‌ها شکل می‌گیرند، نه تنها جسمانی‌اند، بلکه تجارب ادراکی، شناختی، زیستی و فرهنگی را نیز شامل می‌شوند (کوچش، ۱۳۹۳: ۱۲۴).

### ۳ ۲. عوامل جغرافیایی

محیط طبیعی و فیزیکی، زبان و در وهله نخست واژه‌ها و بعد استعاره‌های آن را شکل می‌دهند. گویشوران یک منطقه جغرافیایی با پدیده‌های خاص آن زیست بوم به‌صورت ناخودآگاه آشنا می‌شوند و از این پدیده‌ها برای خلق مفاهیم استعاری و درک آن‌ها استفاده می‌کنند. محیط مادی که افراد در آن زندگی می‌کنند. اجسام و اشیاء که با آن‌ها سروکار دارند. مناظر طبیعی چون کوه، دشت، دریا، سبزه و درخت، حیوانات و انسان‌های ساکن آن منطقه طبیعی که افراد با آن‌ها تعامل دارند. مبادلات، آداب و رسوم، فرهنگ‌های قومی و بومی در نتیجه همه این عوامل؛ می‌توانند در تشکیل استعاره‌های مفهومی مؤثر باشند. به اعتقاد کوچش حوادث و موقعیت‌های فیزیکی و پیامدهای آن‌ها ممکن است بر انتخاب و کاربرد استعاره‌ها در گفتمان تأثیر بگذارند و استعاره‌های نو و غیر قراردادی خلق کنند (همان: ۳۸۷).

### ۳ ۳. ایدئولوژی و باورهای مذهبی

زبان می‌تواند هم حامل ایدئولوژی و شکل‌دهنده آن باشد و هم از آن شکل بپذیرد. هر نوشتار و گفتار می‌تواند نگرش شخصی، ارزش‌ها، تلقین‌ها، باورها و احساسات نویسنده و گوینده را به‌طور خودآگاه یا ناخودآگاه نشان دهد. از سوی دیگر، همین نگرش‌ها، ارزش‌ها، تلقین‌ها و ... باعث تشکیل استعاره‌های مفهومی قراردادی یا استعاره‌های نو در زبان می‌گردند. به عبارت دیگر، هر ایدئولوژی یا نظام باوری، رمزگان ویژه خود را تولید می‌کند که بخش مهمی از این رمزگان را استعاره‌ها شکل می‌دهند. استعاره‌های یک گفتمان ایدئولوژیک از یک سو از دل ایدئولوژی زاده می‌شوند و از سوی دیگر به همان ایدئولوژی شکل می‌دهند؛ اما این کار چگونه رخ می‌دهد؟ نخست، جهان‌شناسی فرد در درون محیط ایدئولوژیک شکل می‌گیرد؛ آنگاه او برای مفهوم‌سازی آن ایدئولوژی، طرح‌واره‌هایی در ذهن می‌سازد.

استعاره‌ها براساس جهان‌بینی فردی و گروهی، از هر فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت هستند؛ مثل اندیشیدن در مورد مرگ. در برخی فرهنگ‌های مادی مرگ، نوعی پوچی و هیچی تلقی می‌شود. در صورتی که در فرهنگ مسلمانان مرگ نوعی رهایی و آزادی است. لیکاف و جانسون اذعان می‌کنند که در استعاره‌های شناختی با دو فرایند پنهان‌سازی و برجسته‌سازی سروکار داریم. ارتباط استعاره با ایدئولوژی و قدرت، استفاده از استعاره برای تبلیغ و تبیین دیدگاه و باورهای سیاسی مذهبی، باعث می‌شود افراد بنا بر مطامع و خواست خود جنبه‌هایی از موضوع را پنهان یا برجسته سازد.

مذهب و باورهای مذهبی باعث تولید و تغییر کاربرد استعاره‌های مفهومی درون یک فرهنگ می‌شوند. در واقع، مذهب به دلیل پذیرشی که از جانب افراد جامعه دارد می‌تواند به علت قابلیت‌های باورپذیرانه خود موجب سوددهی و تغییر عمیق در کاربرد استعاره‌ها از سوی افراد شود (فتوحی، ۱۳۹۵: ۳۴۵).

### ۳.۴. حوادث اجتماعی و تاریخی

استعاره‌ها می‌توانند واقعیت‌ها و به‌ویژه واقعیت‌های اجتماعی را خلق نمایند. بنابراین ممکن است یک استعاره راهنمایی برای کنش‌های آینده ما باشد. بی‌تردید، چنین کنش‌هایی با آن استعاره تناسب خواهند داشت. در نتیجه، این تناسب توان استعاره برای منسجم‌ساختن تجربه را افزایش خواهد داد. به این ترتیب، استعاره‌ها می‌توانند پیش‌گویی‌هایی باشند که خود را تحقق می‌بخشند. همان‌گونه که استعاره‌ها می‌توانند حوادث تاریخی خلق نمایند از سوی حوادث تاریخی هم این قابلیت را دارند که باعث تشکیل استعاره‌های خاصی شوند. مثلاً حوادث تاریخی و اجتماعی چون جنگ خلیج فارس (۱۹۹۰) و حمله صدام به کویت باعث شد استعاره مفهومی عراق شرور است / کویت قربانی است / امریکا قهرمان است. توسط سیاستمداران امریکا استفاده می‌شود. این استعاره‌های مفهومی توجیهی بود برای ایجاد رضایت و همسوکردن افکار عمومی توسط رئیس‌جمهور بوش<sup>۴</sup> تا اینکه یک حادثه تاریخی و اجتماعی دیگر؛ یعنی حمله و جنگ به عراق را توجیه کند (لیکاف، ۱۳۸۴).

### ۴. استعاره مفهومی در قرآن

استعاره‌های مفهومی در واقع نگاشت بین قلمروها در نظام مفهومی است و قلمرویی را که از حس و تجربه انسان دور است، به وسیله قلمرویی حسی قابل درک می‌کند؛ مانند استعاره مفهومی «زندگی سفر است» که پیش‌تر از آن گفت‌وگو شد، مفهوم زندگی، با مفهوم حسی و ملموس سفر، درک می‌شود. در زندگی، افراد همچون مسافرانی هستند که در یک سفر با هم هم‌مسیر و همراهند و اهداف مشترک در زندگی، مقصد آن‌هاست و رابطه بین آنان این امکان را می‌دهد که اهداف مشترک خود را با هم پیگیری کنند. ممکن است موانعی هم سر راه باشد یا به دو راهی برسند و باید در مورد آن‌ها تصمیم بگیرند. بین این دو قلمرو تناظرهای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی وجود دارد (قائمی‌نیا، ۱۳۹۶).

<sup>۴</sup> . G.H.W.Bush



۳۴). مثال زیر نمونه‌هایی از کاربرد استعاره زندگی همچون سیر و سفر را در قرآن نشان می‌دهد: «وَهَدُّوْا۟ اِلَی الطَّیِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهَدُّوْا۟ اِلَی صِرَاطِ الْحَمِیْدِ» (الحج، ۲۴) و به گفتار خوش و طریق خدای ستوده هدایت شوند.

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) باتوجه به تحقیقات بر روی نمونه‌های به‌دست آمده از شواهد زبانی، استعاره‌های مفهومی را به سه دسته استعاره‌های جهت‌ی، استعاره‌های هستی‌شناختی (یا هستی‌شناسانه) و استعاره‌های ساختاری (یا ساختی) تقسیم کردند که در ادامه با ذکر شواهدی در قرآن کریم آورده می‌شود:

#### ۴.۱. استعاره‌های ساختاری

این نوع از استعاره، ساماندهی یک مفهوم در چارچوب مفهومی دیگر است. در استعاره ساختاری، حوزه مبداء ساختاری را بر حوزه مقصد تحمیل می‌کند. استعراتی نظیر «زندگی به‌منزله سفر» یا «نظریه به‌منزله ساختمان» از این گونه‌اند. استعاره ساختاری با انواع دیگر استعاره‌ها تفاوت دارد و بیش از آنکه یک ابزار آشکار زبانی باشد، فرضی بنیادین و اغلب ناخود آگاه است. به‌کارگیری این استعاره‌ها تبعاتی برای حوزه مفهومی مقصد دارد و میل دارد که تمام ویژگی‌های معانی حوزه مبداء را بر حوزه مقصد تحمیل کند. برای مثال، در استعاره مفهومی «وقت طلاست» شاهد شکل‌گیری یک نظام منسجم در ذهن افراد هستیم که در آن، زمان یک شیء مادی و با ارزش فرض شده است.

استعاره هستی‌شناختی نیز در قرآن کریم مکرراً به‌کار رفته است: در آیه ۳۹ سوره طه، محبت به‌صورت شیء مادی در نظر گرفته شده که بر روی شخص انداخته می‌شود. خداوند خطاب به موسی علیه السلام می‌فرماید: محبتی از خودم بر تو انداختم.

«أَنْ اِقْذِفِیْ فِی التَّابُوتِ فَاقْذِفِیْ فِی الیمِّ فَلِیْلِقِهِ الیمُّ بِالسَّاحِلِ یَاخُذُهُ عَدُوٌّ لِی وَعَدُوٌّ لَهُ وَالْقِیْتُ عَلَیْکَ مَحَبَّةٌ مِّنِّی وَلِتُصْنَعَ عَلَی عَیْنِی» (طه، ۳۹). در تفسیر این آیه، علامه طباطبایی آورده است که لازم بود خداوند سپر حفاظتی برای موسی علیه السلام قرار دهد؛ پس محبوبیتی از خود بر او افکند؛ طوری که از کشتنش صرف‌نظر کردند. پرتویی از محبت خداوند بر وجود حضرت موسی علیه السلام منتقل شده است (طباطبایی، ۱۴۱۵ق: ۱۵۱). محبت پوششی بر روی اوست. بین چیزی که پوشش است و محبت، شباهت‌های هستی‌شناختی وجود دارد که هر دو، انسان را دربر می‌گیرند و همچنان که پوشش مانع آسیب آلودگی و گرما و سرما می‌شود، محبت نیز از آسیب دشمنان حفظ می‌کند. همچنین در آیه ۱۰۵ سوره کهف می‌فرماید: «فَحَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ فَلَا نَقِیْمَ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَ زَنَا» (الکھف، ۱۰۵)؛ «درست همانند خاکستری در برابر یک طوفان عظیم و چون آن‌ها عملی که قابل سنجش و ارزش باشد ندارند، لذا روز قیامت وزن و میزانی برای آنان برپا نخواهیم کرد» که شباهت هستی‌شناختی بین آن‌ها وجود دارد. اجسام سنگین پابرجا و استوارند ولی اجسام سبک پایداری و ثبوت ندارد و با وارد کردن نیرو به آن، به‌راحتی جابه‌جا می‌شود و از بین می‌رود.

## ۴،۲. استعاره هستی‌شناسانه یا هستی‌شناختی

تجربیات انسان در مورد اشیاء و اجسام پیرامونش می‌تواند پایه‌های بیشتری برای درک آنچه ورای جهان است فراهم کرده و پایه و اساس استعاره‌های هستی‌شناسانه را شکل دهد. استعاره‌های هستی‌شناختی، شیوه‌هایی از دیدن مفاهیم نامحسوس مانند احساسات، فعالیت‌ها و عقاید را به‌مثابه یک هستی یا جوهر فراهم می‌سازند. برای مثال، وقتی تورم را که امری انتزاعی است به‌صورت یک موجود واقعی در نظر می‌گیریم جنبه‌ای مشخص از آن را برگزیده و همچون یک علت محسوس می‌کنیم با احتیاط با آن برخورد می‌کنیم و شاید حتی باور داشته باشیم که آن را درک می‌کنیم: «تورم استانداردهای زندگی ما را پایین آورده است».

معنی‌شناسان شناختی به کمک استعاره هستی‌شناختی مفاهیم و یا چیزهای غیرمادی، ناملموس و انتزاعی را به‌مثابه ماده، شیء فیزیکی و ظرف تلقی می‌کنند. چیزهایی که در مورد ماهیتشان اطلاعات اندک و ناکافی داریم و یا حتی هیچ شناخت قابل درکی از آن‌ها نداریم، به کمک استعاره هستی‌شناختی در قالب یک پدیده یا رخداد ملموس می‌پذیریم.

لیکاف و جانسون در این‌باره می‌گویند: «تجربیات انسان در مورد اشیاء و اجسام پیرامونش می‌تواند پایه‌های بیشتری برای درک آنچه ورای جهان است فراهم کرده و پایه اساس استعاره‌های هستی‌شناختی را شکل دهد». واضح‌ترین نوع استعاره‌های هستی‌شناسانه استعاره‌هایی هستند که در آن‌ها به اشیاء و دیگر چیزها خصوصیات و ویژگی‌های انسانی داده می‌شود (استعاره و جنگ، لیکاف و جانسون: ۲۸). از آنجا که دسترسی انسانها به بدن خود بی‌واسطه و بدن، ابزار اصلی کنش انسان در طبیعت است، در بسیاری از استعاره‌های مفهومی، انسان‌ها برای درک امور انتزاعی، از مفاهیم مربوط به بدن استفاده کرده‌اند. عبارات زیر نمونه‌هایی از این مطلب هستند.

- حب الدنيا رأس كل خطيئه (رأس در عربی به معنای سر است).

- دست و بالم بسته است (در اشاره به بی‌پولی).

در قرآن کریم نیز اوصاف و افعال انسانی به خداوند نسبت داده شده تا ذهن شنوندگان را از واژه‌های مألوف بشری به حقایق روحانی متوجه سازد. در آیه شریفه ۸۸ سوره مومنون می‌فرماید: «قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (المومنون، ۸۸).

سلفیه باتوجه‌به ظواهر آیات، معتقدند که خداوند دو دست دارد که شایسته ذات اوست و شباهتی با دست سایر موجودات ندارد. همچنین اعتقاد به بسط ید و نیز خلقت آدم توسط خداوند با دست، نیز از دیگر لوازم اعتقاد به ید از این دیدگاه است؛ چراکه ظاهر آیات «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ» (المائدة، ۶۴) و «مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيَدِيَّ» (۷۵)، بر این امور دلالت دارند (الأشقر، ۱۹۸۵: ۱۷۷)؛ درحالی‌که دیگر متکلمان به دلیل غیر مرکب بودن خداوند و استغناء از اجزاء و جوارح، «ید» را بر معانی مجازی و استعاری حمل کرده‌اند (حلی، ۱۳۷۱: ۳۱۷). آلوسی

در تفسیر آیاتی که واژه «ید» در آن‌ها به کار رفته است، معتقد است «ید» به صورت مفرد و غیر مفرد (مثنی و جمع) - به معنی و وجهی که شایسته باشد. برای خداوند ثابت است، از این رو باید از تأویل آن اجتناب کرد و اختصاص پاره‌ای از مخلوقات به خلقت توسط دست خدا، نشان‌دهندهٔ مزیت آن مخلوق و التفات خاص خداوند بدان است (الآلوسی، ۲۹۰ / ۲۳). در تفسیر آیه «ید الله فوق أیدیهم» (الفتح، ۱۰)، نیز اشاره می‌کند که چون معرفت تام صفات خداوند، جز با معرفت کامل ذات و حقیقت خداوند حاصل نمی‌شود، باید در این مجال نیز در حدود ظواهر نصوص توقف کرد که سالم تر و به احتیاط نزدیکتر است (همان، ۳۴۳)، لازم به ذکر است که آلوسی در تفسیر عباراتی همچون: «أولی الأید» و غل و بسط ید در آیه ۲۹ سوره اسراء، «ید» را که برای غیر خداوند به کار رفته، بر معنای مجازی حمل نموده و آن را از باب ذکر سبب و اراده مسبب (مجاز مرسل) (همان، ۳۶۱) و یا بیان تمثیلی (کنایه) برای اشاره به جود و بخل دانسته است.

مفسران امامیه، معتزله و اشاعره، واژه «ید» را بر معانی مجازی حمل کرده و بسط و غل ید» در سوره مائده را کنایه از قدرت و عجز (طباطبایی، ۱۴۱۵: ۳۳) جود و بخل (الزمخشری، ۲۰۰۱: ۶۸۷؛ الرازی، ۱۹۸۱: ۴۶)، «فوقیت ید خداوند» در سوره فتح را صیانت خداوند از عهد (طباطبایی، ۱۴۱۵: ۱۱۲) و به مثابهٔ پیمان با خدا (الزمخشری، ۲۰۰۱: ۳۳۷/۴) و «خلقت انسان با دست خدا» را نشانه غایت اهتمام به خلقت (الرازی، ۱۹۸۱: ۲۳۱) یا اسناد از باب تغلیب و مجاز (الزمخشری، ۲۰۰۱: ۱۰۷) و همچنین تشبیه «ید» را اشاره به کمال قدرت خداوند تفسیر کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۵: ۳۳).

### ۴.۳. استعاره جهتی

در این بخش از استعاره‌های جهتی، آنچه که استعاره‌ها با آن اشاره می‌کنند، عبارت‌اند از: مفاهیم بالا، پایین، بالای و روی و مانند آن که این مفاهیم، غیر جسمی و غیر مکانی هستند. کانون‌های استعاره شامل حروف اضافه مانند «علی» و «فوق» و افعالی مانند «رَفَعْنَا» و «أَنْزَلْنَا»، مفاهیم فضایی غیر جسمی و غیر مکانی را جسمی و مکانی می‌کنند.

عبارات قرآنی زیر، استعاره «بهتر، بالاتر است» را به خوبی نشان می‌دهند. آب، که خود، مایه حیات، برکت و طراوت است، از آسمان فرومی‌ریزد و آسمان، نسبت به زمین، در بالا قرار دارد. نزول نیز به معنی از بالا به پایین فروفرستادن است: «وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ فَأَخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا / و برای امت، زندگانی دنیا را چنین مثل زن که ما آب بارانی از آسمان نازل کنیم و به آن آب، درختان و نباتات گوناگون زمین درهم پیچیده و خرم بروید، سپس همه درهم شکسته و خشک شود و به دست بادها زیر و زبر و پراکنده گردد، و خدا بر هر چیز اقتدار کامل دارد» (کهف / ۴۵).

کلمه‌ی «سما» (آسمان) در بسیاری از آیات قرآن، به معنی همین آسمان مادی است؛ درحالی‌که در بعضی دیگر از آیات، قطعاً به معنی آسمان معنوی و مقام بالا است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۴۷ / ۱۱).



در آیه زیر، «باقیات الصالحات»، ثواب بهتر و امیدبخش تری نزد پروردگار دارد: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا / مال و فرزندان زیب و زینت حیات دنیاست و اعمال صالح که (تا قیامت) باقی است نزد پروردگار از نظر ثواب بهتر و از نظر امیدمندی نیکوتر است» (کهف / ۴۶)؛ مفهوم تعبیر باقیات صالحات، آنچنان وسیع و گسترده است که هر فکر و ایده و گفتار و کردار صالح و شایسته‌ای را که طبعاً باقی می‌ماند و اثرات و برکاتش در اختیار افراد و جوامع قرار می‌گیرد، شامل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۱۲ / ۴۴۶). از طرق شیعه و سنی از رسول خدا (ص) و از طریق شیعه از ائمه اهل بیت (ع) روایت شده که منظور از باقیات صالحات، تسبیحات چهارگانه یعنی «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» است و در بعضی دیگر آمده که مقصود از آن، مودت اهل بیت است. و همه‌ی این‌ها از باب ذکر مصادیق آیه است که جامعش این می‌شود که منظور از باقیات الصالحات، اعمال صالح است (طباطبایی، ۱۴۱۵ ق: ۱۳ / ۵۴۰).

#### ۵. متن و تصویر در هفت پیکر

هفت پیکر از نظر برخی سخن‌سنان، از اشعار درجه اول زبان فارسی و بهترین مثنوی نظامی است. نسخه‌های مصور فراوانی از این کتاب در موزه‌ها و کتابخانه‌های سرتاسر جهان نگهداری می‌شود.

هفت پیکر براساس زندگی بهرام و بر مبنای عدد پر رمز و راز هفت سروده شده است، چنانکه خود هفت نیز هفت‌تاست؛ از جمله آن‌ها هفت سیاره و هفت روز هفته است. نظامی در این منظومه در سه موضع از سیارات نام برده است. در توصیف معراج نبی مکرم اسلام (ص)، در توصیف هفت گنبد و در داستان‌های هفت‌گانه. او در دو موضع اولیه، ترتیب و قواعد علمی و نجومی رایج روزگار خود را رعایت کرده است، اما در موضع سوم شیوه دیگری در پیش گرفته که آن نیز مبنای علمی دارد (براتی، ۱۳۸۷: ۲۱).



تصویر ۱. نگاره گنبد سرخ، هفت پیکر نظامی، دوره صفوی. محل نگهداری: مدرسه عالی شهید مطهری.

کاربرد رنگ سرخ در گنبد، تعادل در معماری عمارت و نظم موجود در نگاره حاکی از ارتباط نزدیک متن و تصویر در ترسیم روزگار بهرام گور و دیدار با دختر پادشاه است.

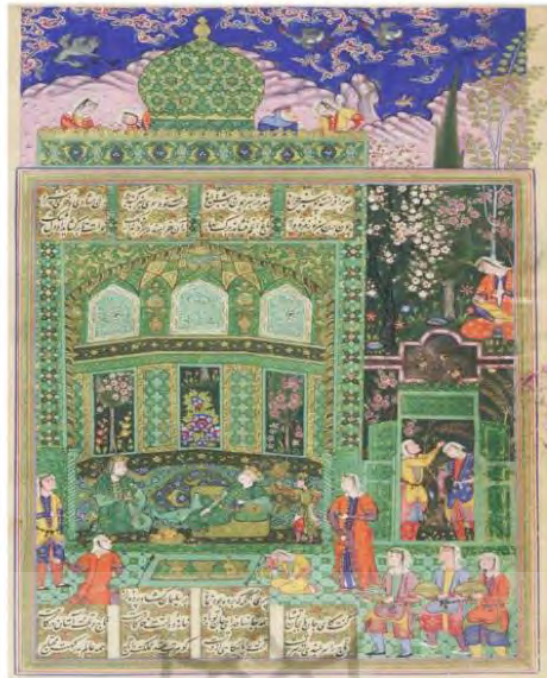
هفت‌پیکر، از منظومه‌هایی است که در طول تاریخ، نسخ متعددی از آن، به صورت مصور و غیر مصور تهیه شده است. به خاطر رابطه متن منظومه و نگاره‌ها، نسخ مصور علاوه بر متن منظومه، بار معنایی حاصل از نگاره‌ها را نیز در خود جای داده است. در نسخ مصور بررسی شده، بهرام گور محور اصلی روایت نگاره‌هاست و بیشترین بسامد آن مربوط به حضور بهرام گور در هفت گنبد است و در ترسیم نگاره‌ها، نگارگر کاملاً تابع متن نیست (مهریار، ۱۴۰۱: ۱).



**تصویر ۲.** نگاره گنبد زرد، هفت‌پیکر نظامی، دوره صفوی. محل نگهداری: مدرسه عالی شهید مطهری.

رنگ زرد در این نگاره نشان نشاط و خرمی است. از سوی دیگر، کاربرد درختان نمادین و پرندگان در مفاهیم استعاری بر زیبایی این نگاره افزوده است.

در نسخ مصور، متن ادبی مبنا و پایه شکل‌گیری نگاره‌هاست و نگارگر برای انتقال مفاهیم از متن ادبی به تصویر، از ابزارهای گوناگونی استفاده می‌کند و نمادگرایی از مؤثرترین ابزارهای انتقال معنا برای هنرمندان ایرانی بوده است. بنابر رمزگونه و تمثیلی بودن بنیان‌های متافیزیکی نهفته در هفت‌پیکر نظامی، نگاره‌ها هم برای انتقال این مفاهیم به مخاطب، می‌توانند از این زبان رمزی و استعاری تبعیت کنند. نمادهایی که در نگاره براساس مفاهیم نمادین متن منظومه انعکاس یافته‌اند، به منظور انتقال پیام اصلی داستان گزینش شده‌اند؛ ولی تابع صرف متن ادبی مربوط نیستند و گزینش نمادها در نگاره مربوط با تناسبات فرهنگی زمان خود نیز ارتباط دارد (مهریار، ۱۴۰۰: ۲۲). تصویر سوم



تصویر ۳. نگاره گنبد سبز، هفت پیکر نظامی، دوره صفوی. محل نگهداری: مدرسه عالی شهید مطهری.

در این تصویر نیز نگارگر با انتخاب رنگ نمادین سبز، اشاره به عیش و لذت جویی بهرام گور دارد.

### نتیجه گیری

در قرآن کریم انواع مختلفی از زیرشاخه‌های استعاره مفهومی را شاهد هستیم. حقیقت استعاره بودن آیات و سخنانی که از جانب خداوند به بندگان و پیامبرانش گفته می‌شود، با استفاده از نقد این آیات - با به کارگیری بخش استعاره مفهومی از دانش استعاره شناسی - قابل اثبات است. با استفاده هر یک از حوزه‌های دانش استعاره می‌توان به تحلیل جزء به جزء این آیات پرداخته و مفهوم «آیات متشابه داشتن قرآن کریم» را از این منظر منتفی دانست. مثلاً آنگاه که سخن از انداختن چیز یا جسمی بر روی جسم دیگر مطرح می‌شود، از دیدگاه استعاره ساختاری می‌توان به تحلیل اینگونه آیات پرداخت. در مبحث تعابیری از قبیل «در دست خدا بودن ملکوت آسمان‌ها» اگر در این مورد به تعریف لیکاف و جانسون در این مبحث دقت شود، خواهیم دانست که خصوصیتی انسانی را برای خداوند قائل شده و از این منظر در واقع سخن گفته شده خداوند در قرآن کریم، استعاره هستی شناختی است. از دیدگاه استعاره جهتی نیز می‌توان در این کتاب، قائل بدین سخن شد که: تمامی آیاتی که دارای مضامین «بالا، پایین، چپ و راست» هستند (واژه های «عَلَى، تَحْتَ، يَمِين و يَسَار» در آن‌ها به کار رفته، دارای استعاره جهتی هستند و از این منظر مشکل فهم اینگونه آیات برای عوام مردم قابل حل و برای مفسران قرآن کریم قابل درک خواهد بود. پس با این تفصیل می‌توان گفت: در بین آیات قرآن کریم، هر سه نوع استعاره مفهومی موجود بوده و با واکاوی آن‌ها مشکلاتی که در مبحث «متشابه بودن آیات» مطرح شده، به کلی حذف خواهد شد. با در نظر گرفتن داشتن روش‌ها و قواعد معهود در اسلوب



عرب و تکیه بر ظهورات کلام حتی در معارف فراطبیعی، مستلزم آن است که اسناد اوصاف و افعال گوناگون به خدا، در آیات مختلف استعاره تلقی شود تا استعمال مورد مزبور مصححی داشته باشد، مثلاً تعبیری چون شنیدن، دیدن، تکلم، خبردادن یا عناوین و اوصاف گوناگونی مانند نور، استواری عرش الهی بر آب و کرسی از این قبیلند که به حسب ظاهر، بار مادی و طبیعی دارند و با مبانی مسلم دینی مانند تجرد و نزاهت حریم الهی سازگار نیستند. در آن موارد از یک سو قواعد ظاهری و عرفی ادبی، حقیقی بودن حمل و اسناد را پذیرا نیستند و از سوی دیگر، مجاز شمردن آن را نیز (که حقایق مسلم و دور از تسامح و تجوزند) نمی‌توان پذیرفت. از این رو می‌بینیم که مفسران بزرگی مانند علامه طباطبایی و امام خمینی با مطرح کردن مسئله «وضع الفاظ برای روح معنا» به دنبال راهکاری برای تبیین معرفتی این آیات بوده‌اند و با تحلیل دقیق و ارتکاز واقعی و نهایی عرف، استعاری (ادبی) و مجازی شمردن استعمال‌های مزبور را انکار کرده‌اند.

سخن علامه طباطبایی در این زمینه: «انس و عادت باعث می‌شود که ذهن آدمی در هنگام شنیدن یک کلمه یا یک جمله، به معنای مادی آن سبقت جوید؛ مثلاً وقتی لفظ حیات، قدرت، سمع و بصر، لوح، عرش، کلام و امثال آن را می‌شنویم، فوراً معنای مادی این‌ها به ذهن ما درمی‌آید. نشان‌دهنده این مطلب است که: مصادیق مالوف راهگشای فهم معانی و مفاهیم بلندی است که بدون در نظر گرفتن این مصادیق ذهن و عقل بشر راهی برای درک آن‌ها ندارد. لیکاف و جانسون با توجه به این شیوه تفکر بشر چارچوبی مفهومی برای درک استعاری ذهن ارائه کرده‌اند و نشان می‌دهند چگونه استعاره‌های مفهومی جهتی، هستی‌شناختی و ساختاری مفاهیم نا آشنا و ناملموس را برای ذهن شنونده دست‌یافتنی می‌سازند. مرحوم علامه طباطبایی نیز معتقد بود اسلام معارف عالی را در قالب ساده‌ای ریخته تا برای فهم‌های ساده و عقول عوام قابل هضم باشد؛ بدین ترتیب فهم و عقل عادی مردم از پشت پرده و به صورت فشرده و در بسته این حقایق را لمس می‌کند و بدان می‌رسد و این چیزی است که به صلاح حال عموم است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع و مأخذ:

## کتابها

## قرآن کریم

- الأشقر، عمر سلیمان. (۱۹۸۵م). أصل الاعتقاد الصنعاء، المكتبة السلفية: الطبعة الثالثة. جمال الدين، حسن بن يوسف. (۱۳۷۱). كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد الحلی، قم: نشر دارالکتب. داد، سیما. (۱۳۷۱). فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: نشر مروارید.
- الرازی، فخرالدين محمد بن عمر. (۱۹۸۱م). التفسير الكبير المشتهر ب «مفاتيح الغيب»، بيروت: دار إحياء التراث العربي. الزمخشري، محمود بن عمر. (۲۰۰۱م). الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل، تحقيق و تعليق: عبدالرزاق المهدي، بيروت: دارالكتب العلمية.
- سعدالدين، مسعود بن عمر. (۱۳۹۱). مختصر المعاني تفتازاني. چاپ دههم، قم: نشر دارالفکر. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). بیان و معانی. چاپ هفتم، تهران: نشر فردوس.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۶۶). ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، تفسیر المیزان، قم: نشر دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۴۱۵ق). رساله الاسماء مندرج در ارسائل التوحیدیه. قم: انتشارات جامعه مدرسین. فتوحی، محمود. (۱۳۹۵). سبک‌شناسی: نظریه‌ها رویکردها و روش‌ها. تهران: انتشارات سخن.
- قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۹۶). استعاره‌های مفهومی و فضاهاى قرآن. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کوشش، زلتن. (۱۳۹۳). ترجمه: شیرین پورابراهیم، مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره، تهران: انتشارات سمت. لیکاف، جورج. (۱۳۸۴). به کوشش: فرهاد ساسانی، استعاره و جنگ. تهران: انتشارات سوره مهر.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۵). تفسیر نمونه. تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

## مقالات

- امینی، حیدرعلی و همکاران. (۱۳۹۴). «بررسی استعاره‌های مفهومی ساختاری در سوره نبأ در قرآن کریم». دومین کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی، قم.
- براتی، محمدرضا. (۱۳۸۷). هفته محوری و کارکرد متفاوت آن در هفت پیکر». نامه انجمن. شماره ۳۰، ۲۱-۳۰.
- جلوداریان، امید و اسماعیلی، عصمت. (۱۳۹۹). «بررسی درستی یا نادرستی کاربرد فنون بلاغی و استعاره‌های مفهومی در اخبار». ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی بهار ادب، شماره ۴، شماره ۵۰، ۲۵-۱.
- حبیبی، فاطمه و همکاران. (۱۳۹۶). «مفهوم‌سازی واژه «لسان» در قرآن در پرتو نظریه استعاره شناختی». مجله علمی-پژوهشی قرآن شناخت، شماره ۲، ۷۳-۹۰.
- حجازی، بهجت السادات. (۱۳۹۵). «استعاره مفهومی آیه نور در قرآن». فنون ادبی، شماره ۳، ۱۰۲-۸۵.

- حجازی، سیده شیرین و همکاران. (۱۳۹۹). «فرآیند انسجام میان استعاره‌های مفهومی قرآن کریم». مجله علمی - پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۱، ۲۸۹-۳۰۹.
- حسینی، سید ابوالقاسم. (۱۴۰۰). «ساختار و نتایج استعاره مفهومی بهشت در قرآن کریم». مجله علمی-پژوهشی آموزه‌های قرآنی، شماره ۳۳، ۸۹-۱۱۲، ۲۷-۵۲.
- حسینی، سیده مطهره و علیرضا قائمی‌نیا. (۱۳۹۶). «استعاره مفهومی رحمت الهی در قرآن کریم». مجله علمی-پژوهشی ذهن بهار، شماره ۶۹، ۲۷-۵۲.
- ذوالفقاری، اختر و نسرین عباسی. (۱۳۹۴). «استعاره مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در اشعار ابن خفاجه». نشریه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، دوره ۳، شماره ۳، ۱۰۵-۱۲۰.
- شعبان‌پور، محمد و همکاران. (۱۳۹۷). «اسماء و صفات الهی در قرآن کریم در پرتو استعاره مفهومی». مجله علمی - پژوهشی پژوهشنامه قرآن و حدیث، دوره ۱۲، شماره ۲۳، ۱۶۸-۱۴۷.
- صباحی گراغانی، حمید و همکاران. (۱۳۹۵). «بررسی استعاره مفهومی در سوره بقره (رویکرد زبان‌شناسی شناختی)». مجله علمی-پژوهشی ادب و زبان، دوره ۱۹، شماره ۳۹، ۸۵-۱۰۷.
- کلانتری خاندانی، عزت‌الله و همکاران. (۱۳۹۸). «بررسی استعاره‌های مفهومی خشم در قرآن کریم براساس دو نظریه عصب - زیستی و کنش مفهومی». فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه الزهراء (س)، شماره ۳۸، ۳۵-۶۴.
- مهریار، فرزانه؛ نیازی، شهرزاد و رشیدی، مرتضی. (۱۴۰۱). «شرح کانون و نوع روایت نگاره‌های نسخ مصور هفت پیکر نظامی در رابطه با متن آن». مطالعات زبان و ادبیات غنایی، شماره ۴۴، ۱-۲۰.
- مهریار، فرزانه؛ نیازی، شهرزاد و رشیدی، مرتضی. (۱۴۰۰). «تحلیل چگونگی بازتاب مفاهیم رمزگونه داستان گنبد سیاه هفت پیکر در نگاره نسخه مصور خمسه نظامی مدرسه عالی شهید مطهری». فنون ادبی، شماره ۳، ۲۲-۳۵.
- هوشنگی، حسین و محمود سیفی پرگو. (۱۳۸۸). «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی». پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، شماره ۳، ۹-۳۴.
- یگانه، فاطمه و افراشی، آریتا. (۱۳۹۵). «استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی». جستارهای زبانی، دوره ۷، شماره ۵، ۱۹۳-۲۱۶.